

**بررسی رابطه ارزش‌های فرهنگی و نگرش
نسبت به مهاجران افغانستانی (مورد مطالعه:
شهروندان هجده سال و بالاتر شهر کاشان)
(صفحات ۱۴۳ تا ۱۶۵)**

محسن شاطریان^۱ * حامد نظری^۲ * حسین امام‌علی‌زاده^۳

پدیرش: ۹۵/۶/۱۱

دریافت: ۹۵/۴/۱۳

چکیده

با وجود گذشت سال‌ها از حضور مهاجران افغانستانی در ایران، هنوز این گروه از افراد با مسائل و مشکلات بسیاری درگیر هستند، یکی از مهم‌ترین این مشکلات، وجود نگرش‌های منفی در تعاملات روزمره با ایرانیان است. به نظر می‌رسد نگرش منفی به مهاجران افغانستانی به دلیل وجود ارزش‌های فرهنگی خاص نزد ایرانیان باشد. از این رو، پژوهش حاضر به بررسی رابطه میان ارزش‌های فرهنگی و نگرش نسبت به مهاجران افغانستانی می‌پردازد. فرضیات این پژوهش حول این موضوع سامان یافته است که ارزش‌های فرهنگی

۱. دانشیار جغرافیای انسانی، دانشگاه کاشان (shaterian@kashanu.ac.ir)
۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول) (Hamednazari64@gmail.com)
۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه کاشان (emamalizadeh@ymail.com)

ایرانیان می‌توانند با نگرش آنها نسبت به مهاجران افغانستانی و لذا نحوه تعامل و رفتار با آنان تأثیرگذار باشند. روش تحقیق، پیمایش بوده و برای گردآوری داده‌ها از ابزار پرسش‌نامه استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش، شهروندان شهر کاشان هستند که از میان آنها ۳۸۹ نفر به‌عنوان نمونه انتخاب و مورد بررسی قرار گرفتند. داده‌ها به کمک نرم افزار SPSS و آزمون‌های آماری همبستگی و رگرسیون تحلیل گردید. یافته‌ها حاکی از آن است که بین ارزش‌های فرهنگی مردانگی/ زنانگی، ابهام‌گریزی و فاصله‌قدرت با نگرش نسبت به مهاجران افغانستانی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. لذا می‌توان گفت با افزایش میزان ارزش‌های فرهنگی مردانگی، فاصله‌قدرت و ابهام‌گریزی، نگرش به مهاجران منفی‌تر می‌شود. تحلیل رگرسیون نشان می‌دهد که سه متغیر فوق، در مجموع حدود ۱۵ درصد از تغییرات نگرش ایرانیان نسبت به مهاجران را تبیین می‌کنند. فرضیه مربوط به رابطه جمع‌گرایی/ فردگرایی با نگرش نسبت به مهاجران مورد تأیید قرار نگرفت و به لحاظ آماری رابطه دو متغیر مذکور معنادار نیست.

واژگان کلیدی: مهاجران افغانستانی، ارزش‌های فرهنگی، مردانگی/ زنانگی، فاصله‌قدرت، ابهام‌گریزی، جمع‌گرایی/ فردگرایی.

مقدمه

طی چند دهه گذشته بر اثر حوادثی که در کشور افغانستان رخ داده است هزاران مهاجر افغانستانی وارد ایران شده و در نقاط مختلف شهری و روستایی سکنی گزیده‌اند. در این سال‌ها به تدریج دامنه مراودات مهاجران با ایرانیان گسترش یافته است، به طوری که در برخی شهرها ما شاهد محلاتی هستیم که ساکنان آن را افرادی از این قشر تشکیل می‌دهند. از سویی طولانی شدن مدت اقامت آنان که ناشی از ادامه شرایط بحرانی در کشور افغانستان است، به توسعه بیشتر مراودات انجامیده و بر این اساس امروزه ما شاهد حضور کودکان افغانستانی در مدارس ایرانی، ایجاد پیوندهای خانوادگی با ایرانیان، مسائل حقوقی این قشر و تأثیرات جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی آنها در مناطق حضورشان هستیم.

در حال حاضر بیش از ۳ میلیون مهاجر افغانستانی در ایران سکونت دارند که از این میان بیش از ۳۰۰ هزار نفر را کودکان تشکیل می‌دهند. علی‌رغم تأثیر و پیامدهایی که حضور این قشر عظیم از مهاجران برای ایران در بر دارد، متأسفانه تحقیقات و بررسی‌های کافی در خصوص شناخت این قشر از جانب مسئولان و همچنین دانشگاهیان صورت نگرفته است. یکی از مهم‌ترین ابعاد حضور مهاجران افغانستانی در ایران مسئله تعاملات اجتماعی آنها با ایرانیان است؛ این تعاملات به همراه عوامل سیاسی همچون نحوه سیاست‌گذاری در رابطه با مهاجران و حتی نحوه بازنمایی مهاجران از طریق رسانه‌ها سبب شکل‌گیری تصویری از مهاجران می‌شود که بر نگرش نسبت به این افراد تأثیرگذار است. موضوعی که برای این پژوهش نیز در نظر گرفته شده است نگرش ایرانیان نسبت به مهاجران افغانستانی است. متغیر مستقل اصلی این پژوهش ارزش‌های فرهنگی خواهد بود که در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار خواهد گرفت و گروه هدف نیز شهروندان بالای هجده سال شهر کاشان می‌باشند.

از آنجایی که نگرش ما نسبت به دیگران همواره تا حد زیادی تعیین‌کننده رفتار و برخورد ما با آنها است، زمانی که قصد بررسی مسائل مهاجران را داشته باشیم، سنجش نگرش ایرانیان نسبت به مهاجران افغانستانی دارای اهمیت می‌گردد. این که چه رابطه‌ای میان آنچه ما هستیم (در درون خود) و آنچه ما انجام می‌دهیم (در بیرون از خود) وجود

بررسی رابطه ارزش‌های فرهنگی و نگرش نسبت به مهاجران افغانستانی.....

دارد، موضوعی است که فیلسوف‌ها، روان‌شناسان، و جامعه‌شناسان سال‌ها درگیر با آن بوده‌اند؛ آنها در مورد ارتباط میان اندیشه و عمل اندیشیده‌اند. دیدگاه رایجی که در این رابطه وجود دارد، این است که باورها و احساسات شخصی ما تعیین‌کننده رفتارهای عمومی ما هستند. بنابراین اگر ما بخواهیم شیوه‌های رفتار مردم را تغییر دهیم باید قلب و ذهن آنها را تغییر دهیم (Myers, 2005: 110). بر این اساس، می‌توان گفت نگرش ایرانیان نسبت به مهاجران افغانستانی تعیین‌کننده نحوه تعامل و رفتار آنها با این دسته از افراد خواهد بود؛ لذا شناخت این نگرش دارای ضرورت است.

از دیگر سو، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که ارزش‌ها تا حدی تعیین‌کننده نگرش افراد هستند و در واقع میان ارزش‌ها و نگرش‌ها رابطه وجود دارد. بنا به تعریف، چیزهایی که افراد آنها را ترجیح می‌دهند چون آنها با ارزش تعریف شده‌اند/ ارزش هستند و به تمایلات و گرایش‌های افراد نسبت به چیزی نگرش گفته می‌شود (Lauer and Lauer, 2011: 8). در واقع ارزش‌هایی مثل بازبودگی نسبت به تغییر بر امکان تفکر و خودباوری افراد اثر دارد و بنابراین نگرش آنها نسبت به موضوعات مختلف را تحت تاثیر قرار می‌دهد (Lebedeva et al: 2013:8). از این رو بررسی رابطه میان ارزش‌های فرهنگی و نگرش نسبت به مهاجران افغانستانی دارای اهمیت اساسی است.

بنا بر آنچه گفته شد، از جمله مهم‌ترین عواملی که بر شکل‌گیری نگرش افراد نسبت به مهاجران می‌تواند مؤثر باشد، ارزش‌های فرهنگی اکثریت جامعه است که نحوه برخورد آنها با اقلیت‌ها (نگرش نسبت به اقلیت‌ها و متعاقباً رفتار با آنان) را تعیین می‌کند. این پژوهش نیز درصدد است به بررسی رابطه میان ارزش‌های فرهنگی جامعه هدف و نگرش نسبت به مهاجران افغانستانی بپردازد. در واقع مسئله اصلی این پژوهش این است که چه نوع ارزش‌های فرهنگی با چه نوع نگرش‌هایی دارای هم‌تغییری هستند.

۱. مبانی نظری

۱-۱. ارزش‌های فرهنگی

فرهنگ به ارزش‌ها، صفات، باورها و الگوهای رفتاری که گروهی از افراد را توصیف می‌کند یا موجب تمایز آنها از هم می‌شود، اشاره دارد. به باور هافستد (۱۹۹۷) فرهنگ ترکیبی از طبیعت آدمی (مانند الگوهای ارثی که در بین تمام انسان‌ها مشترک است) و شخصیت (مانند ارزش‌ها و صفات پایدار، و صفات انعطاف‌پذیری است که به وسیله انسان‌ها آموخته می‌شود) است. اگرچه طبیعت آدمی تقریباً تغییرناپذیر است، ارزش‌ها و صفات به وسیله تجارب افراد در طول زندگی‌شان شکل می‌گیرد. ارزش‌ها، تصورات و اندیشه‌هایی هستند که مشخص می‌کنند چه چیزی مهم، ارزشمند، مطلوب و پسندیده است. این تصورات انتزاعی، یا ارزش‌ها، به آدمیان در تعامل با دنیای اجتماعی معنا می‌دهند و او را هدایت می‌کنند (گیدنز، ۱۳۹۰: ۲۴).

ارزش‌های فرهنگی که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرند ارزش‌های فرهنگی هافستد (۱۹۸۰) هستند که به علت گستردگی و حمایت تجربی در پژوهش‌های مختلف به کار رفته‌اند. ابعادی که هافستد در نظریه خود برای ارزش‌های فرهنگی به کار می‌برد عبارتند از: مردانگی/ زنانگی، جمع‌گرایی/ فردگرایی، ابهام‌گریزی، فاصله قدرت.

مردانگی/ زنانگی اشاره به میزان باور فرد درباره تمایز نقش‌های جنسی در جامعه دارد. افراد با مردانگی بالا معتقدند که نقش‌های زن و مرد باید مجزا و متمایز باشد. در این فرهنگ‌ها از مردان انتظار می‌رود جسور، پرخاشگر و بر موفقیت مادی تأکید کنند. از زنان نیز انتظار می‌رود که باحیا و حساس باشند و به کیفیت زندگی اهمیت دهند. ولی افراد با زنانگی بالا معتقد به همپوشی و اشتراک نقش‌های جنسی هستند. امکان دارد که مردانگی/ زنانگی بر نگرش نسبت به مهاجران تأثیر داشته باشد. افراد با فرهنگ مردانه احتمالاً در را به روی پذیرش دیگری^۱ می‌بندد.

ابهام‌گریزی اشاره به این امر دارد که چگونه افراد با جنبه‌های نامعلوم آینده مواجه

1- Other

می‌شوند و به درجه‌ای که اعضای یک فرهنگ به وسیله موقعیت‌های مبهم و نامعلوم احساس خطر می‌کنند اطلاق می‌گردد. افرادی که در این بُعد نمره بالا می‌گیرند درباره آینده نگران هستند و با ایجاد روش‌های کنترلی مانند مذهب، قوانین، طرح‌های اجتماعی و نقش‌های نوشته و نانوشته از خطر اجتناب می‌کنند (همان). این بُعد نیز می‌تواند بر نگرش نسبت به مهاجران مؤثر باشد. افرادی که ابهام‌گریزی بالایی دارند احتمالاً مهاجران را به عنوان مانعی در روشن بودن آینده تلقی می‌کنند.

فردگرایی / جمع‌گرایی به ارتباطی که بین فرد و جمع در یک جامعه معلوم شایع است، اشاره دارد. افرادی که فردگرایی بالایی دارد روابط سستی با دیگران دارند، و از هر کسی انتظار می‌رود که به علائق فردی خود توجه داشته باشد. افرادی که جمع‌گرا هستند با اعضای جامعه ارتباط نزدیکی دارند، ارزش‌ها و باورهای گروه را می‌پذیرند و به دنبال علائق جمعی و گروهی هستند (همان). احتمالاً مکانیسم اثرگذاری این بُعد بر نگرش نسبت به مهاجران به صورت عکس باشد، به این معنا که افراد با نمره جمع‌گرایی بالا نسبت به مهاجران منفی‌تری داشته باشند چرا که آنها با ارزش‌های اکثریت هم‌دلی بیشتری دارند و افراد با فردگرایی بالا احتمالاً نسبت به مسئله مهاجران بازاندیشی بیشتری خواهند داشت. اگر این فرضیه درست باشد می‌توان نتیجه گرفت که نگرش غالب در جامعه ایرانی نگرش منفی به مهاجران است چرا که افراد جمع‌گرا، در واقع، نماینده اکثریت خواهند بود.

فاصله قدرت به درجه‌ای که اعضای کم‌قدرت جامعه حاضر به پذیرش آن هستند و انتظار دارند که قدرت به‌طور نابرابر تقسیم شود، اشاره دارد. افراد در فرهنگ‌های با فاصله قدرت بالا نسبت به افرادی که در فرهنگ‌های با فاصله قدرت پایین زندگی می‌کنند، سلطه و اقتدار را راحت‌تر می‌پذیرند و برابری افراد و طبقات را به‌عنوان ارزش تلقی می‌کنند (هافستد ۱۹۹۸، هافستد ۱۹۸۰). به نظر می‌رسد فاصله قدرت بالا از آنجایی که با تمایل به حفظ نظم موجود و نابرابری همراه است نسبت به مهاجران عدم پذیرش نشان دهد و برعکس فاصله قدرت پایین از آنجایی که با تمایل به برابری همراه است احتمالاً نسبت به مهاجران و پذیرش آنها بازتر عمل نماید.

شومر - ایکینز (۲۰۰۴) از دیگر محققانی هستند که این بحث را مطرح کرده‌اند، آنها بر دو ویژگی فرهنگی جامعه تاکید دارند: «فردگرایی یا جمع‌گرایی» و «داشتن

مطالعات میان‌فرهنگی

روابط عمودی یا افقی» که به نظر می‌رسد این بعد دوم با بعد فاصله قدرت در نظریه هافستد یکی باشد. به نظر شومر-ایکینز فرهنگ‌های فردگرا بر نیازها و اهداف خود فرد تأکید دارند؛ در حالی که فرهنگ‌های جمع‌گرا بر نیازها و اهداف گروه تأکید می‌کنند (تریاندیس، ۱۹۸۸ به نقل از کوروش‌نیا و لطیفیان، ۱۳۹۰: ۱۰۶). در فرهنگ‌های دارای روابط عمودی قدرت، موقعیت و طبقه اجتماعی افراد و حفظ تفاوت بین آنها از این بابت اهمیت زیادی داده می‌شود. در مقابل در فرهنگ‌های دارای روابط افقی روابط بین افراد در موقعیت‌های برابر و هم‌سطح جریان دارد (همان).

۱-۲. مهاجرت و قومیت

مهاجرت: امروزه مهاجرت، پدیده‌ای گسترده و پیچیده است که عوامل مختلف اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و ... در آن دخالت دارند. در واقع مهاجرت‌های شغلی، علمی، جنگی و ... همگی پیامدهای تغییرات بزرگ در جوامع بشری است. انسانها همیشه در حرکت بوده‌اند و برای بدست آوردن غذا از یک نقطه به نقطه دیگری عزیمت می‌کردند و پس از ساکن شدن در یک نقطه باز هم دست از مهاجرت نکشیده‌اند. این مهاجرت علل و انگیزه‌هایی نیز داشته است. بعضی از مهاجرت‌ها علل مادی داشته و بعضی دیگر علل سیاسی مثل جنگ، انقلاب، کودتا و یا تغییر حکومت. مهاجرت تعاریف و انواع متنوعی دارد. لغت‌نامه جامعه‌شناسی کمبریج مهاجرت را «تغییری در محل اقامت دائمی که مدت آن اغلب یکسال یا بیشتر می‌باشد» تعریف کرده که «اقدامی جغرافیایی در عبور از مرزی سیاسی را نیز شامل می‌شود». در لغت نامه جمعیت‌شناسی نیز این گونه آمده است: مهاجرت شکلی از تحرک جغرافیایی یا مکانی است که بین دو واحد جغرافیایی انجام می‌گیرد (امانی و دیگران، ۱۳۵۴: ۷۱). بروس کوئن در خصوص تعریف مهاجرت چنین توضیح داده است: «مهاجرت یعنی حرکت مردم از یک نقطه جغرافیایی به نقطه دیگر، دلایلی که آدمها برای مهاجرت پیش می‌کشند متفاوت است و از کمبود مواد غذایی در یک منطقه تا آزار و اذیت و تعقیب‌های سیاسی، مذهبی را در بر می‌گیرند. آدمها اساساً برای یافتن فرصت‌های زندگی بهتر و سازنده‌تر مهاجرت می‌نمایند» (کوئن، ۱۳۷۲: ۲۱۵). به طور عام مهاجرت عبارتست از: تغییر دائمی یا نیمه دائمی مسکن، بدون هیچ محدودیتی در مورد فاصله

بررسی رابطه ارزش‌های فرهنگی و نگرش نسبت به مهاجران افغانستانی.....

حرکت، ماهیت اختیاری یا اجباری مهاجرت، همچنین بدون هیچ تمایز بین مهاجرت داخلی یا خارجی (وحیدی، ۱۳۶۴: ۱۱).

از نظر اداره امور اجتماعی سامان ملل کسانی مهاجر تلقی می‌شوند که: ۱- جهانگرد، بازرگان، دانشجو و یا مسافر عادی نباشند. ۲- جزو ساکنان مرزی که به-طور عادی بین دو کشور رفت و آمد می‌کنند نباشند. ۳- جزء پناهندگان یا افراد یا جمعیت‌های جابجا شده یا انتقال یافته نباشند (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۴۵۰).

رولان پرسا (۱۹۸۵) جمعیت‌شناس فرانسوی مهاجرت را حرکات افراد یا گروه‌ها می‌داند که تغییر دائمی یا طولانی محل اقامت معمولی فرد را به دنبال دارد. به نظر وی در تحلیل حرکات مهاجرتی به سه نکته باید توجه کرد: الف) دائمی یا طولانی بودن مدت اقامت در محل جدید. ب) وجود فاصله مکانی بین دو محل. ج) وجود فاصله زمانی و زمان انجام مهاجرت. وی با تأکید بر دائمی بودن مدت اقامت در محل جدید، تمایزی بین مهاجرت و تحرک مکانی قایل می‌شود (زنجانی، ۱۳۸۰: ۶).

قومیت: قومیت یکی از ویژگی‌های بارز بسیاری از جوامع در سرتاسر جهان است. تعداد اندکی از جوامع وجود دارند که به لحاظ قومی کاملاً متجانس باشند. از این رو، قومیت یکی از حوزه‌هایی است که جامعه‌شناسان مطالعات خود را در آن سازماندهی کرده‌اند. در رابطه با تعریف قومیت دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی از دیدگاه‌ها بر فرهنگ مشترک، برخی بر ویژگی‌های فیزیکی و برخی دیگر بر تجربیات مشترک میان افراد یک قوم تأکید کرده‌اند. علی‌رغم عدم توافق در عرصه تعریف، درک مشترک این است که همواره ویژگی‌هایی خاص به‌عنوان نشانه قومیت تلقی می‌گردند.

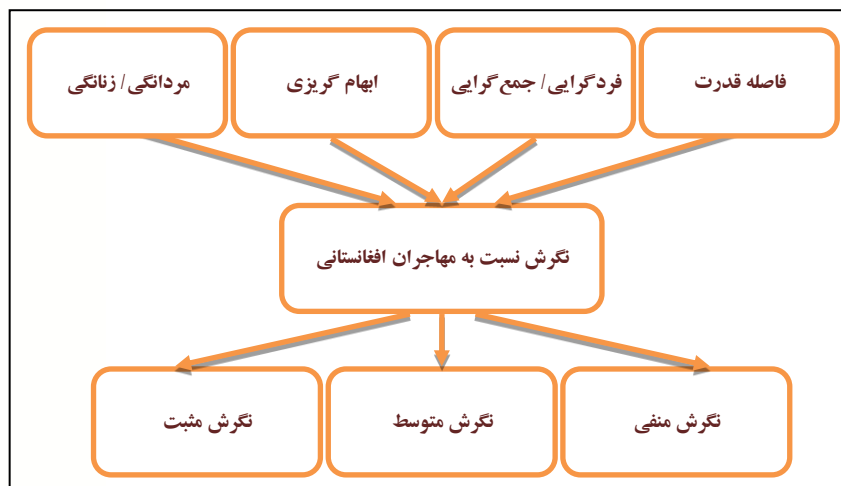
یکی از رویکردهای عمده در مطالعه قومیت «قشربندی» است. در این رویکرد یک فرض اصلی وجود دارد که گروه‌های قومی به‌طور کلی به صورت سلسله مراتبی سازمان می‌یابند: همواره یک گروه مسلط وجود دارد که به‌عنوان اکثریت توصیف می‌گردد (حتی اگر در برخی از جوامع مانند آفریقای جنوبی به لحاظ تعداد جمعیت در اقلیت باشند) و همچنین گروه زیردست اغلب اقلیت نامیده می‌شود. علاوه بر این، این گروه‌ها بر سر منابع کمیاب در تضاد هستند، این تضاد می‌تواند در رابطه با کسب قدرت، موقعیت‌های شغلی مطلوب، فرصت‌های تحصیلی و مواردی از این قبیل باشد.

مطالعات میان‌فرهنگی

در این تضاد گروه مسلط استراتژی‌های مختلفی را برای دفاع یا ارتقاء موقعیت خود به کار می‌گیرد، در حالی که گروه اقلیت در جستجوی راهی برای چالش با آنها هستند. اغلب تمرکز رویکرد قشربندی بر مکانیسم‌هایی است که نابرابری قومی را تداوم یا حفظ می‌کنند، آنها همچنین به ابزارها و امکانات گروه‌های اقلیت برای تغییر نابرابری توجه دارند (همان).

یکی سنت در پژوهش‌های قشربندی قومی بر مکانیسم‌های نابرابری که در ایدئولوژی و نظرگاه‌هایی که اغلب در رفتار افراد بروز می‌یابند، تأکید دارد. در واقع، این یک معنای رایج برای واژه نژادپرستی است. مفهوم پیش داوری نیز در این رابطه دارای اهمیت است. پیش داوری به عنوان مجموعه‌ای از عقاید، نگرش‌ها، و احساسات، در رابطه با اعضای یک گروه خاص است که معمولاً نامطلوب نیز می‌باشد (آپورت، ۱۹۵۴). بسیاری از پژوهش‌ها نشان می‌دهند که پیش داوری نتیجه فرعی قوم‌محوری است.

۲. مدل مفهومی پژوهش



نمودار (۱): مدل مفهومی تحقیق

بررسی رابطه ارزش‌های فرهنگی و نگرش نسبت به مهاجران افغانستانی.....

۳. پیشینه تجربی

مسائل مهاجران افغانستانی به‌طور خاص و مسئله اقلیت‌ها به‌طور عام، یکی از حوزه‌های مغفول در علوم اجتماعی ایران بوده است. مهاجران افغانستانی سالیان سال است که در ایران زندگی می‌کنند و همواره با تنگناها و مشکلاتی مواجه بوده‌اند. اما تاکنون مطالعات زیادی در رابطه با این قشر از جامعه صورت نگرفته است. از این رو در ادامه به‌طور مختصر به برخی از پژوهش‌های انجام شده در این حوزه اشاره می‌شود:

رابطه میزان سرمایه اجتماعی با احساس امنیت اجتماعی (مطالعه موردی: مهاجران افغان ساکن شهر تهران) (زاهدی اصل و طارزاری، ۱۳۹۲): این مقاله به بررسی بعد ذهنی امنیت اجتماعی - احساس امنیت اجتماعی - در بین مهاجران افغانستانی شهر تهران و رابطه آن با سرمایه اجتماعی این قشر از جامعه می‌پردازد. جامعه آماری این مطالعه جمعیت حدوداً ۶۷۰۰۰ نفری مهاجران افغانستانی ساکن در شهر تهران هستند که از این میان ۳۹۹ نفر با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که رابطه دو متغیر اصلی تحقیق معنادار است و از شدت متوسطی برخوردار است. می‌توان گفت مهاجران افغانستانی که سرمایه اجتماعی بالاتری دارند، احساس امنیت بالاتری نیز دارند. وجود رابطه میان اعتماد اجتماعی و هنجارهای همیاری به عنوان دو بُعد از سرمایه اجتماعی با احساس امنیت اجتماعی نیز تأیید شده است که مؤید نظریه پاتنام و کاکس در این زمینه است.

سازگاری اجتماعی - جمعیتی نسل دوم مهاجران افغانستانی در ایران (صادقی، ۱۳۹۰): در این رساله، محقق واکاوی و تحلیل مکانیسم‌های گذار خانواده و ابعاد جمعیتی آن را در میان مهاجران افغان در بستر اجتماعی جامعه ایران هدف اصلی خود می‌داند. این مطالعه با استفاده از تحلیل ثانویه داده‌های سرشماری ۱۳۸۵ برای مهاجران افغان و ایرانی‌ها و همچنین داده‌های گردآوری شده از جوانان نسل دوم مهاجران افغان از طریق اجرای پیمایش نمونه‌ای در شهرهای تهران و مشهد در سال ۱۳۸۹ به دنبال پاسخ به این پرسش کلیدی است که «چگونه و تا چه اندازه واقعه مهاجرت و زندگی در بستر اجتماعی جدید، رفتارها و نگرش‌های جمعیتی مهاجران را تغییر می‌دهد؟» نتایج این مطالعه نشان داد که همراه با افزایش سازگاری ساختاری یا ادغام اقتصادی

مطالعات میان‌فرهنگی

- اجتماعی در جامعه میزبان، تفاوت‌ها و واگرایی‌های بومی- مهاجر در رفتارهای جمعیتی کاهش یافته و در مقابل همگرایی نسبی با هنجارها و رفتارهای جمعیتی جامعه میزبان ایجاد می‌شود.

تأثیر مهاجرت افغان‌ها بر شرایط اقتصادی و اجتماعی شهر کاشان (شاطریان و گنجی‌پور، ۱۳۸۹): پژوهشگران در این مطالعه به دنبال بررسی تأثیر حضور مهاجران افغانستانی در شهر کاشان بر متغیرهای اجتماعی و اقتصادی چون دستیابی به فرصت‌های شغلی بوده است. بر این اساس از جامعه بیست هزار نفری مهاجران افغانستانی در شهر کاشان ۳۵۰ نفر به صورت تصادفی نمونه‌گیری شده است. داده‌ها با استفاده روش‌های آماری تجزیه و تحلیل شده‌اند. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که یکی از پیامدهای حضور مهاجران افغانستانی در شهر کاشان کاهش فرصت‌های شغلی و افزایش بیکاری برای کارگران بومی بوده است، چون کارگران افغانستانی بهره‌وری بیشتر و دستمزد کمتری دارند. افزایش جمعیت، افزایش شکاف طبقاتی و افزایش فقر، افزایش نرخ بی‌سوادی از جمله پیامدهای اجتماعی اصلی حضور مهاجران افغانستانی در شهرستان کاشان بوده است.

بررسی انسان‌شناختی سازگاری فرهنگی و اجتماعی مهاجران زن افغان ساکن شهرستان شیراز (پیرزاده، ۱۳۸۹): این پایان‌نامه به بررسی موضوع سازگاری فرهنگی و اجتماعی زنان مهاجر افغان ساکن شهر شیراز می‌پردازد. جهت بررسی موضوع تعداد ۲۸ مصاحبه عمیق در چهار منطقه شیراز صورت گرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که زنان افغان ساکن شیراز از نظر سازگاری با محیط فرهنگی و اجتماعی شهر شیراز و مردم آن، در سه دسته قابل دسته‌بندی می‌باشند. گروه اول که عموماً متولد کشور افغانستان هستند، دارای ارتباط بسیار محدود و فاقد هرگونه فعالیت‌های اجتماعی خارج از منزل می‌باشند؛ گروه دوم که شامل جوانان افغان متولد ایران است، جریان فرهنگ-پذیری در جامعه میزبان را آغاز کرده و نسبت به گروه اول ارتباطات بیشتری برقرار کرده‌اند. اما این گروه نیز علیرغم امید به آینده، در حالی همراه با یأس و دودلی به سر می‌برند. گروه سوم بیشترین سطح ارتباط با جامعه را دارند. اینان مشارکت زیادی در فعالیت‌های خارج از منزل و حضور در کلاس‌های مختلف دارند.

مهاجرت افغان‌ها به ایران: تغییر در ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی و

بررسی رابطه ارزش‌های فرهنگی و نگرش نسبت به مهاجران افغانستانی.....

انطباق با جامعه مقصد (محمودیان، ۱۳۸۶): هدف این مقاله بررسی وضعیت اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی مهاجران افغان در ایران، با استفاده از طرح آمایش ۱۳۸۴ و بررسی نمونه‌ای ۱۳۸۴ بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که تجربه مهاجرت به ایران، وضعیت مهاجران را تغییر داده است. ساختار جمعیت مهاجران افغان، از ساختار جمعیت افغانستان فاصله گرفته و به ساختار جمعیت ایران نزدیک شده است. داده‌ها و شواهد حاکی از آن است که مهاجران افغانی در ایران دارای باروری و مرگ و میر کمتری نسبت به هم‌تایان خود در افغانستان هستند و این همگرایی با جمعیت ایران را منعکس می‌کند. وضعیت مهاجران افغان در ایران به لحاظ بهره‌مندی از امکانات رفاهی و بهداشتی در ایران بهتر از هم‌تایان آنان در افغانستان است. در رابطه با وضعیت شغلی، علی‌رغم توانمندی‌های مهارتی حاصل شده، ادغام اقتصادی و شغلی مهاجران، موفقیت آمیز نبوده است؛ یکی از دلایل این امر نیروی آماده به کار ایرانی بوده است که امکان ادغام مهاجران را دشوار ساخته است. این عدم ادغام باعث عدم انطباق مهاجرین با جامعه مقصد و بروز مشکلات در ارتباط با افراد ایرانی شده است.

۴. فرضیه‌های پژوهش

بر اساس مبانی نظری و مدل نظری طراحی شده، در این پژوهش فرضیات ذیل مورد آزمون قرار خواهد گرفت:

۱. بین ارزش فرهنگی مردانگی / زنانگی و میزان پذیرش مهاجران رابطه معنادار وجود دارد.
۲. بین ارزش فرهنگی جمع‌گرایانه / فردگرایانه و میزان پذیرش مهاجران رابطه معنادار وجود دارد.
۳. بین ارزش فرهنگی ابهام‌گریزی و میزان پذیرش مهاجران رابطه معنادار وجود دارد.
۴. بین ارزش فرهنگی فاصله‌قدرت و میزان پذیرش مهاجران رابطه معنادار وجود دارد.

۵. روش‌شناسی

۵-۱. روش تحقیق

تحقیق حاضر در زمره تحقیقات پیمایشی قرار می‌گیرد و از حیث هدف، کاربردی، از حیث ماهیت توصیفی و تحلیلی و به لحاظ معیار زمان، به صورت مقطعی انجام گرفته است. در این پژوهش به منظور جمع‌آوری اطلاعات از دو روش اسنادی و پیمایشی استفاده شده است. به منظور مطالعه نظریه‌ها و مرور تحقیقات پیشین به منابع و اسناد مراجعه شد. تکنیک استفاده شده در بخش میدانی، پرسشنامه محقق ساخته است. جامعه آماری تمامی شهروندان ۱۸ سال و بالاتر شهر کاشان می‌باشد. برای انتخاب حجم نمونه از فرمول کوکران (رفیع پور، ۱۳۸۴: ۳۸۳) استفاده شده است، بدین ترتیب، حجم نمونه ۳۸۶ تعیین اما با در نظر داشتن احتمال باطل شدن برخی پرسش‌نامه‌ها، این تعداد به ۴۰۰ نفر افزایش داده شد. در پژوهش حاضر، ابتدا مناطق شهری کاشان با توجه به ملاک‌های عرفی، اجتماعی و اقتصادی در سه طبقه پایین شهر، متوسط و بالا شهر دسته‌بندی و در مرحله بعد، از هر طبقه (از طبقات سه گانه مذکور)، پنج محله به شیوه تصادفی ساده (قرعه‌کشی) انتخاب شدند و در نهایت، از یک یا دو بلوک از محله‌های انتخاب شده، ۲۷ پاسخگو مورد مطالعه قرار گرفت.

ابزار سنجش متغیرهای فاصله قدرت، جمع‌گرایی / فردگرایی، ابهام‌گریزی و مردانگی / زنانگی پرسش‌نامه اسرایت و کاراهانا می‌باشد (اسرایت و کاراهانا، ۲۰۰۶). این پرسش‌نامه مجموعه گویه‌هایی به صورت استاندارد طراحی کرده است که براساس پاسخ به آنها، میزان قدرت ارزش‌های فرهنگی در چهار بُعد مذکور مشخص می‌گردد. برای سنجش نگرش نسبت به مهاجران افغانستانی از مجموعه‌ای گویه‌های محقق ساخته در قالب طیف لیکرت که اعتبار آن به روش صوری (استفاده از نظر کارشناسان و متخصصان ذربیط) تأمین شده است، استفاده گردید. برای تدوین گویه‌های این متغیر تا حد زیادی براساس طیف بوگاردوس عمل شد. طیف بوگاردوس ابتدا توسط یکی از شاگردان پارک در مکتب شیکاگو با نام امری بوگاردوس ابداع گردید و در ادامه فعالیت‌های جامعه‌شناسان این مکتب برای بررسی علمی مسائل مختلف استفاده شد. مهاجرت خارجی‌ها از نژادها و قومیت‌های مختلف به ایالات متحده، بویژه پس از

بررسی رابطه ارزش‌های فرهنگی و نگرش نسبت به مهاجران افغانستانی.....

جنگ جهانی اول و مسائل و کشمکش‌هایی که هنگام جذب و ادغام آنها در جامعه و فرهنگ آمریکایی پیش آمد، از جمله زمینه‌هایی بود که طیف بوگاردوس در آنها به-کار رفت. بوگاردوس به دنبال آن بود تا شیوه‌ای بیابد که به وسیله آن بتواند میزان تمایل یا عدم تمایل آمریکایی‌ها و اقوام مختلف را نسبت به یکدیگر به‌طور دقیق بسنجد (رفیع‌پور، ۱۳۸۴: ۲۰۸).

برای سنجش پایایی نیز از آلفای کرونباخ استفاده شد که مقدار آن برای همه شاخص‌های تحقیق بزرگ‌تر از ۰/۷۰ به دست آمد. مقدار آلفای بیش‌تر از ۰/۷۰ نشان‌دهنده همبستگی درونی بین متغیرها برای سنجش مفاهیم مورد نظر است و بدین ترتیب می‌توان گفت که ابزارهای سنجش از قابلیت اعتماد و یا پایایی لازم برخوردار است. پرسشنامه‌های تکمیل شده وارد نرم افزار SPSS شده و پس از پالایش داده‌ها، گویه‌های مربوط به هر یک از متغیرها برای محاسبه شاخص مربوط به آن متغیر با هم جمع شده است.

۵-۲. تعریف نظری و عملیاتی متغیرهای تحقیق

در جدول شماره ۲ تعاریف نظری و عملیاتی متغیرهای مستقل (خصوصیات مردانگی/زنانگی، فردگرایی/جمع‌گرایی، فاصله قدرت و ابهام‌گریزی) و متغیر وابسته (نگرش نسبت به مهاجران افغانستانی) ارائه گردیده است.

جدول (۲): تعاریف نظری و عملیاتی متغیرها

مفهوم	تعریف نظری	تعریف عملیاتی	نحوه شاخص سازی
مردانگی / زنانگی	میزان اعتقاد فرد به تمایز نقش‌های جنسی در جامعه. افراد با مردانگی بالا معتقدند که نقش‌های زن و مرد باید مجزا و متمایز باشد.	۱. بهتر است که یک مرد در موقعیت بالاتری نسبت به یک زن باشد. ۲. شغل‌هایی وجود دارد که در آنها همیشه مردان می‌توانند بهتر از زنان عمل کنند. ۳. در مقایسه با زنان، برای مردان ضرورت بیشتری دارد که یک شغل ثابت داشته باشند. ۴. نسبت به مردان، زنان برای شناخته شدن و ارتقاء شغلی ارزش کمتری قائل هستند. ۵. حل مسائل سازمانی نیاز به رویکردهای جبرآميز دارد که بیشتر از عهده مردان ساخته است تا زنان.	میزان مردانگی/زنانگی از حاصل جمع ۵ گویه ساخته شد که کمترین امتیاز آن ۵ و بیشترین امتیاز آن ۲۵ بود. نمره بالاتر به معنای مردانگی قوی‌تر است.
فردگرایی / جمع گرایی	ارتباطی که بین فرد و جمع در یک جامعه معلوم شایع است. افرادی که فردگرایی بالایی دارند روابط سستی با دیگران دارند و انتظار می‌رود که به علائق فردی خود توجه داشته باشند. افرادی که جمع‌گرا هستند با اعضای جامعه ارتباط نزدیکی دارند، ارزش‌ها و باورهای گروه را می‌پذیرند و به دنبال علائق جمعی و گروهی هستند.	۱. پذیرفته شدن به عنوان عضوی از یک گروه مهم‌تر از استقلال و خودمختاری برای انسان است. ۲. موفقیت گروهی از موفقیت فردی مهم‌تر است. ۳. وفاداری به یک گروه مهم‌تر از کسب دستاوردهای فردی است. ۴. پاداش‌های فردی به اندازه آسایش گروهی اهمیت ندارند. ۵. برای یک مدیر مهم‌تر این است که در کارکنان خود وفاداری را تقویت کند تا خلاقیت فردی را.	میزان جمع یا فردگرایی از حاصل جمع ۵ گویه ساخته شد که کمترین مقدار آن ۵ و بیشترین امتیاز آن ۲۵ بود. نمره بالاتر به معنای احساس جمع گرایی بیشتر است.
فاصله قدرت	درجه‌ای که اعضای کم قدرت جامعه می‌پذیرند و انتظار دارند که قدرت به طور نابرابر تقسیم شود. افراد در فرهنگ‌های با فاصله قدرت بالا، سلطه و اقتدار را راحت‌تر می‌پذیرند نسبت به افرادی که در فرهنگ‌های با فاصله قدرت پایین زندگی می‌کنند و برابری افراد و طبقات را به عنوان ارزش تلقی می‌کنند.	۱. یک مدیر باید بیشتر تصمیمات خود را بدون مشورت با زیردستانش بگیرد. ۲. یک مدیر نباید از زیردستان خود پیشنهادهای دریافت کند چون ممکن است ضعیف جلوه کند. ۳. کارکنان نباید از دلایل تصمیمات مدیران خود سوال کنند. ۴. مدیران سطوح بالا باید درآمد و مزایای بیشتری نسبت به مدیران میانی و کارکنان متخصص داشته باشند. ۵. قدرت تصمیم‌گیری در یک سازمان باید در سطوح مدیریتی باقی بماند و نباید به کارکنان واگذار شود.	شاخص فاصله قدرت از حاصل جمع ۵ گویه ساخته شد که کمترین مقدار آن ۵ و بیشترین امتیاز آن ۲۵ بود. نمره بالاتر به معنای قائل به فاصله قدرت بیشتر می‌باشد.

بررسی رابطه ارزش‌های فرهنگی و نگرش نسبت به مهاجران افغانستانی.....

مفهوم	تعریف نظری	تعریف عملیاتی	نحوه شاخص سازی
اهتمام گریزی	اشاره به این موضوع دارد که چگونه افراد با جنبه‌های نامعلوم آینده مواجه می‌شوند و به درجه‌ای که اعضای یک فرهنگ توسط موقعیت‌های مبهم و نامعلوم احساس خطر می‌کنند.	۱. قواعد و مقررات ضروری هستند چون کارکنان را از انتظارات سازمان آگاه می‌سازند. ۲. نظم و ساختار در یک محیط کاری بسیار مهم هستند. ۳. فراهم آوردن فرصت‌های خلاقیت مهم‌تر است از فرآیندهای شغلی استاندارد. ۴. مردم از تغییرات پرهیز می‌کنند چون ممکن است وضعیت بدتر شود. ۵. داشتن شرح وظایف و دستورالعمل‌های شغلی که جزئیات فعالیت کارکنان را مشخص می‌کنند دارای اهمیت است چون افراد همیشه می‌دانند چه انتظاری از آنها می‌رود.	میزان ابهام‌گریزی نیز از ترکیب ۵ گویه به دست آمد که کمترین مقدار ۵ و بیشترین امتیاز آن ۲۵ بود. نمره بالاتر به معنای ابهام‌گریزی بالاتر است.
نگرش به مهاجران	نگرش به پیش‌پنداشته‌ها و تمایلات پیشینی افراد نسبت به چیزی، شخصی یا گروهی در یک محیط اطلاق می‌شود. این نگرش می‌تواند معطوف به مهاجران نیز باشد.	۱. به نظر من، مهاجران افغانستانی باید از کشور اخراج شوند. ۲. برایم فرقی ندارد که یک مهاجر افغانستانی همسایه ام باشد یا ایرانی. ۳. نمی‌توانم یک مهاجر افغانستانی را به عنوان همکار در محیط کارم بپذیرم. ۴. حاضریم یک مهاجر افغانستانی را به عنوان همکار در محیط کارم بپذیرم. ۵. حاضریم یک کودک افغانستانی را به عنوان همپایه فرزند یا نزدیکانم بپذیرم.	نگرش نسبت به مهاجران افغانستانی از مجموع ۵ گویه ارزیابی شد که براساس آن منفی‌ترین نگرش نمره ۵ و مثبت‌ترین نگرش ۲۵ می‌باشد.

۶. یافته‌های تحقیق

۶-۱. سیمای آماری پاسخگویان

جدول (۳): توزیع نسبی پاسخگویان برحسب ویژگی‌های زمینه‌ای

متغیر	فراوانی (F)	درصد (%)	میانگین (M)	انحراف معیار (SD)
جنسیت	زن	۲۱۶	۵۵/۶	-
	مرد	۱۷۳	۴۴/۴	-
سن	کمتر از ۲۵ سال	۸۹	۲۲/۹	۳.۵۶
	۲۶-۴۵ سال	۱۸۶	۴۷/۸	
	بیشتر از ۴۶ سال	۱۱۴	۲۹/۳	
وضعیت تأهل	مجرد	۲۲۵	۵۷/۸	-
	متاهل	۱۶۴	۴۲/۲	-

مطالعات میان فرهنگی

متغیر	فراوانی (F)	درصد (%)	میانگین (M)	انحراف معیار (SD)
بی سواد	۱۴	۳/۶		
تحصیلات ابتدایی	۴۸	۱۲/۴		
راهنمایی تا دیپلم	۸۳	۲۱/۴	-	-
کاردانی و کارشناسی	۱۶۷	۴۳/۲		
ارشد و بالاتر	۷۵	۱۹/۴		
کل	۳۸۹	۱۰۰		

۲-۶. یافته‌های توصیفی

در این بخش، به گزارش توصیفی متغیرهای تحقیق در بین نمونه پرداخته می‌شود؛ اینکه وضعیت نمونه مورد بررسی در هر یک از متغیرها چگونه است.

جدول (۴): توصیف متغیرهای مستقل و نگرش به مهاجران افغانستانی

مفهوم	پایین	متوسط	بالا	میانگین	انحراف معیار
مردانگی/زنانگی	۲۲/۱	۴۰/۱	۳۸/۸	۱۹/۰۵	۲/۲۹
جمع/فرد گرایی	۱۸/۴	۵۱/۴	۳۰/۲	۱۷/۱۰	۱/۵۳
فاصله قدرت	۲۸/۳	۳۶/۳	۳۵/۴	۱۸/۲۱	۲/۱۸
ابهام‌گریزی	۳۷/۵	۴۳/۳	۳۰/۲	۱۸/۵۳	۲/۱
مفهوم	نگرش منفی	نگرش بینابین	نگرش مثبت	میانگین	انحراف معیار
نگرش به مهاجران افغانستانی	۳۴/۹	۴۵/۴	۱۹/۷	۱۴/۷۳	۱/۳۴

۳-۶. یافته‌های استنباطی

در جدول ۵ نتایج آزمون رابطه بین متغیرهای مستقل (خصوصیات مردانگی/زنانگی، فردگرایی/جمع‌گرایی، فاصله قدرت و ابهام‌گریزی) با متغیر وابسته (نگرش نسبت به مهاجران افغانستانی) به کمک ضریب همبستگی پیرسون با در نظر گرفتن ملاحظات آماری لازم (کمی بودن مقیاس متغیرها، نرمال بودن توزیع داده‌ها و خطی بودن رابطه بین متغیرها) ذکر گردیده است. ضرایب همبستگی مندرج در این جدول حاکی است که بین میزان خصوصیات مردانگی/زنانگی، فاصله قدرت و ابهام‌گریزی و نگرش

بررسی رابطه ارزش‌های فرهنگی و نگرش نسبت به مهاجران افغانستانی.....

نسبت به مهاجران افغانستانی رابطه معنادار و معکوس وجود دارد. لذا می‌توان گفت با افزایش در میزان مردانگی، افزایش در میزان قائل بودن به فاصله قدرت و همچنین افزایش در ابهام‌گریزی نگرش نسبت به مهاجران افغانستانی منفی‌تر می‌شود. آزمون رابطه بین دو متغیر فردگرایی/جمع‌گرایی و نگرش نسبت به مهاجران افغانستانی معنادار به دست نیامد؛ از این رو فرضیه مربوطه مورد تأیید قرار نمی‌گیرد.

جدول (۵): آزمون فرضیات تحقیق و میزان ضریب همبستگی پیرسون

آزمون فرضیه	ضریب همبستگی (R)	سطح معناداری (Sig)
مردانگی/زنانگی * نگرش به مهاجران افغانستانی	-۰/۳۶	۰/۰۱
جمع/فردگرایی * نگرش به مهاجران افغانستانی	۰/۱۱	۰/۰۷
فاصله قدرت * نگرش به مهاجران افغانستانی	-۰/۲۷	۰/۰۱
ابهام‌گریزی * نگرش به مهاجران افغانستانی	-۰/۲۳	۰/۰۱

آزمون رگرسیون چند متغیره برای بررسی تأثیر متغیرهای مستقل بر نگرش به مهاجران افغانستانی استفاده شده است. به منظور بررسی تأثیر متغیرهای مستقل بر نگرش نسبت به مهاجران افغانستانی از رگرسیون چند متغیره به روش همزمان استفاده شد که نتایج حاصل از آن نشان می‌دهد متغیرهای مستقل در مجموع حدود ۱۴ درصد از تغییرات متغیر نگرش به مهاجران افغانستانی را تبیین می‌کند. همچنین با مرور جدول ۶ می‌توان گفت، سه متغیر خصوصیات مردانگی/زنانگی، فاصله قدرت و ابهام‌گریزی از عوامل مؤثر بر نوع نگرش به مهاجران افغانستانی هستند و در واقع بر نوع نگرش نسبت به مهاجران تأثیر دارند. تأثیر هر سه متغیر بر نگرش به مهاجران افغانستانی کاهنده است؛ بدین معنا که می‌توان گفت با افزایش یک واحد در میزان هر یک از متغیرهای مورد بررسی، نگرش نسبت به مهاجران افغانستانی به اندازه بتای استاندارد شده منفی‌تر خواهد بود.

مطالعات میان فرهنگی

جدول (۶): نتایج رگرسیون تأثیر متغیرهای مستقل بر نگرش به مهاجران افغانستانی

شاخص	ضریب همبستگی (R)	R^2	R^2 تعدیل شده	F	سطح معناداری
مقدار	۰/۳۸۵	۰/۱۴۸	۰/۱۴۳	۴۸/۹۳	۰/۰۰۱

جدول (۷): مشخص کننده‌های آماری، میزان و جهت تأثیر متغیرهای مستقل بر نگرش به مهاجران افغانستانی

متغیر	ضریب غیراستاندارد	خطای استاندارد	بتای استاندارد شده	t	سطح معناداری
عدد ثابت	۲۴/۵	۱/۹۰۳	-	۱۵/۳۸۸	۰/۰۰۱
مردانگی/زنانگی	۱/۰۲۷	۰/۰۵۲	-۰/۳۲۶	-۱۹/۵۸۸	۰/۰۰۱
فاصله قدرت	۰/۸۳۶	۰/۰۶۳	-۰/۲۱	-۱۳/۳۰۱	۰/۰۰۱
ابهام گریزی	۰/۱۳۷	۰/۰۱۹	-۰/۱۶	-۷/۲۶۹	۰/۰۰۱

۷. بحث و نتیجه گیری

چهار فرضیه پژوهش حاضر با استفاده از روش‌های آماری مورد آزمون قرار گرفت و سه مورد از این فرضیات تأیید و یک مورد رد شد. یافته‌ها حاکی از آن است که میان مردانگی/زنانگی به عنوان یک ارزش فرهنگی در جمعیت مورد مطالعه و نگرش نسبت به مهاجران افغانستانی رابطه معناداری وجود دارد. بر این اساس، هر چه ارزش فرهنگی مردانگی و تمایز گذاری بین زن و مرد قوی‌تر و نفوذ گسترده‌تری در جهان بینی افراد داشته باشد، نگرش آنها نسبت به مهاجران افغانستانی نیز منفی‌تر است. نگرش مردسالارانه یکی از شاخص‌های تمایلات سنت گرایانه در افراد است و شاخص سنت گرایی در جامعه‌شناسی همواره مقاومت در برابر تغییر و نو شدن است. مهاجر همواره نوید یک تغییر را می‌دهد، مهاجران با عقاید و رفتارهای جدید وارد جامعه مقصد می‌شوند و نگرش‌های سنت گرایانه توانایی پذیرش این تغییر را ندارند و مهاجر را طرد می‌کنند.

فرضیه دیگر این پژوهش نیز نشان می‌دهد میان ارزش فرهنگی ابهام گریزی و نگرش نسبت به مهاجران افغانستانی نیز رابطه معناداری وجود دارد. افرادی که ابهام

گریز هستند یا نمره بالاتری در شاخص ابهام‌گریزی کسب می‌کنند عمدتاً تمایل دارند که همه چیز در رابطه با حال و آینده کاملاً روشن باشد و نقطه تاریکی در رابطه با شرایطی که در آن قرار دارند وجود نداشته باشد. اما مهاجر یک بیگانه است، کسی که ابهام را با خود به همراه می‌آورد. ورود مهاجر به عنوان یک غریبه به جامعه مقصد، نحوه تعاملات، تناسب ارزش‌ها و باورها و حتی هنجارها و رفتارها را در ابهام فرو می‌برد و از این رو تنها افرادی می‌توانند مهاجر را بپذیرند و در خود جذب کنند که حاضر به پذیرش ابهام باشند، افراد ابهام‌گریز نمی‌توانند نگرشی مثبت نسبت به مهاجران داشته باشند.

فرضیه دیگر این پژوهش که مورد تأیید قرار گرفت به رابطه میان ارزش فرهنگی فاصله قدرت و نگرش نسبت به مهاجران افغان مربوط می‌شود. کسانی که در آزمون فاصله قدرت نمره بالایی کسب می‌کنند کسانی هستند که به حفظ نظام قشربندی نابرابر و احترام به رابطه فرادست و فرودست تمایل دارند. ورود مهاجر به یک جامعه می‌تواند با مطالبات جدیدی همراه باشد؛ مطالباتی در رابطه با حقوق شهروندی همچون حق تحصیل، حق رأی، دستمزد برابر و مواردی از این قبیل که به نوبه خود این مطالبات می‌توانند بر هم زننده نظام قشربندی اجتماعی باشند. از این رو افرادی که تمایل به حفظ نظم موجود دارند نگرش منفی نسبت به مهاجران خواهند داشت.

به طور کلی، به نظر می‌رسد این ویژگی‌ها مربوط به پدیده مهاجرت باشد تا فرد مهاجر، بدین معنی که برهم زدن فاصله قدرت، ایجاد ابهام و تحریک نظام مردسالارانه ویژگی پدیده مهاجرت هستند. مهاجرت در درون خود همواره نوید تغییر و تحول را می‌دهد، اما باید دید جامعه مقصد تا چه اندازه توانایی پذیرش این تغییرات را دارد. یکی از بسترهای لازم در جامعه مقصد همین ارزش‌های فرهنگی باز، نسبت به تغییر است که در این مطالعه مشخص شده است در شهر کاشان چنین بازبودگی‌ای وجود ندارند و ظرفیت لازم برای ادغام مهاجران افغانستانی به لحاظ فرهنگی وجود ندارد.

اما فرضیه‌ای که براساس یافته‌های این پژوهش رد شده است به رابطه ارزش فرهنگی جمع‌گرایی/فردگرایی با نگرش نسبت به مهاجران افغانستانی مربوط می‌شود. به لحاظ نظری انتظار می‌رود افراد جمع‌گرا از بازبودگی بیشتری برخوردار باشند، چون این افراد تعامل بیشتری با دیگران دارند و منافع جمعی را به منافع شخصی ترجیح

مطالعات میان‌فرهنگی

می‌دهند. پس انتظار می‌رود افرادی که نمره بالایی به لحاظ جمع‌گرایی کسب می‌کنند افرادی باشند که نگرش مثبتی به مهاجران داشته باشند. در صورتی که یافته‌ها واقعیت دیگری را نشان می‌دهد. براساس یافته‌های پژوهش، رابطه معناداری میان این دو متغیر وجود ندارد. این موضوع را می‌تواند بدین صورت تبیین کرد که از آنجایی که جمع‌گرایان با ارزش‌های جمع و منافع جمع‌سمپاتی (همدلی) بیشتری دارند، بنابراین جوایز منافع جمعی هستند. ارزش‌های جمعی و منافع آن در جامعه مورد مطالعه به سمت نگرش منفی به مهاجران افغانستانی است، از این رو افرادی که جمع‌گرا هستند نیز نگرشی منفی به مهاجران دارند. از سوی دیگر افراد فردگرا از نگرش‌های سنتی فاصله می‌گیرند و رابطه‌ای بازاندیشانه نسبت به امور مختلف از جمله تعامل با مهاجران را طراحی می‌کنند و این بازاندیشی به آنها کمک می‌کند که بتوانند نگرش مثبت نسبت به غریبه‌ها را تقویت نمایند یا حداقل در اولین مواجهه با ذهنی خالی از کلیشه و پیش‌داوری وارد تعامل شوند.

نتیجه اصلی این پژوهش این است که یکی از مسائل عمده مهاجران افغانستانی در ایران تعاملات روزمره آنها با ایرانیان است. ارزش‌های فرهنگی را می‌توان به لحاظ نظری تعیین‌کننده نگرش نسبت به مهاجران دانست. بنابراین یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، ارزش‌هایی که به روی تغییر باز هستند می‌توانند پذیرش بیشتری نسبت به مهاجران افغانستانی داشته باشند و ارزش‌هایی که در را به روی تغییر می‌بندند نگرش منفی و برخوردهای کلیشه‌ای با مهاجران را تقویت می‌کنند و از این رو تلاش برای تغییر باورهای فرهنگی و کلیشه‌های ذهنی نسبت به مهاجران می‌تواند از جمله راهکارهای اصلی برای کاهش تضاد میان مهاجران و ایرانیان باشد.

فهرست منابع

منابع فارسی

- امانی، مهدی و دیگران (۱۳۵۴)، لغت نامه جمعیت شناسی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پیرزاده، سارا (۱۳۸۹). بررسی انسان شناختی سازگاری فرهنگی و اجتماعی مهاجران زن افغان ساکن شهرستان شیراز، پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته انسان شناسی، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- چلبی، مسعود؛ جنادله؛ علی (۱۳۸۶). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر موفقیت اقتصادی؛ پژوهش‌نامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، ویژه‌نامه جامعه‌شناسی، شماره ۵۳، صص ۱۱۷-۱۵۴.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۴)، کندوکاوها و پنداشته‌ها، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ پانزدهم.
- زاهدی اصل، محمد و طیبه طارزاری (۱۳۹۲)، رابطه میزان سرمایه اجتماعی با احساس امنیت اجتماعی (مطالعه موردی: مهاجران افغان ساکن شهر تهران)؛ فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۱۶.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰)، مهاجرت؛ تهران: انتشارات سمت.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، دایره‌المعارف علوم اجتماعی؛ تهران: انتشارات اطلاعات.
- شاطریان، محسن و محمود گنجی‌پور (۱۳۸۹)، تأثیر مهاجرت افغان‌ها بر شرایط اقتصادی و اجتماعی شهر کاشان؛ مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، سال اول، شماره سوم.
- صادقی، رسول (۱۳۹۰). سازگاری اجتماعی - جمعیتی نسل دوم مهاجران افغانستانی در ایران، رساله برای دریافت درجه دکتری در رشته جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- کوروش‌نیا، مریم و مرتضی لطیفیان (۱۳۹۰)، بررسی رابطه بین ارزش‌های فرهنگی جامعه و گرایش‌های تفکر انتقادی دانشجویان با واسطه‌گری ابعاد الگوهای ارتباطات خانواده و استادان، مجله مطالعات آموزش و یادگیری، دور سوم، شماره دوم.
- کوئن، بروس (۱۳۷۲)، درآمدی بر جامعه‌شناسی؛ ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات توتیا.
- گیدنز، جرج (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی؛ ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- لویر، رابرت اچ (۱۳۹۵)، مبانی درک مسائل اجتماعی؛ ترجمه حامد نظری، تهران: انتشارات خرسندی.
- محمودیان، حسین (۱۳۸۶). مهاجرت افغان‌ها به ایران: تغییر در ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی و انطباق با جامعه مقصد، فصلنامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۴.
- وحیدی، پردخت (۱۳۶۴)، مهاجرت بین‌المللی و پیامدهای آن؛ سازمان برنامه و بودجه.

منابع لاتین

- Alport, Gordon (1954) the Nature of Prejudice. New York: Addison-Wesley.
- Encyclopedia of Sociology, Edited by Edgar F. Borgatta and Rhonda J.V. Montgomery, Second Edition, New York 2000, Macmillan Reference USA.
- Hofstede G (1980). Cultural consequences: International differences in work-related values. Beverly Hills, CA: Sage Publications.
- Hofstede G (1997). Culture and organization: Software of the mind. New York: McGraw-Hill.
- Lauer Robert H. and Jeanette C. Lauer (2011). Social Problems and the Quality of Life , 13th Edition. New York: McGraw Hill.
- Lebedeva, Nedezhda et al (2013). Values and Social Capital as Predictors of Attitudes towards Innovation, European Commission.
- Myers, D. (2005). Social Psychology, 8th Edition. New York: McGraw Hill.
- Schommer-Aikins, M. (2004). Explaining the epistemological belief system: Introducing the embedded systemic model and coordinate research approach. Educational Psychologist, 39(1), 19-29.
- Srite M, Karahanna E. (2006), the role of espoused national cultural values in technology acceptance. MIS Quart.; 30(3):679-704.
- Triandis, H. C. (1988). Collectivism and individualism: A reconceptualization of a basic concept in cross-cultural psychology. In C. Bagley & G. Verma (Eds.), Personality, cognition and values: Cross-cultural perspectives of childhood and adolescence (pp. 60- 95). London: Macmillan.